

پروفسور روزه گارودی

از کشور: فرانسه / رشته تخصصی: علوم اجتماعی / تاریخ: ۱۳۶۴

موضوع: شخصیت زن

آقای روزه گارودی به همراه آقای دکتر خلیجی - رئیس پیشین دانشگاه علامه طباطبایی - به حضور استاد جعفری رسیده و سؤالاتی درباره شخصیت زن در اسلام مطرح نمودند.

- گارودی: جناب عالی می‌دانید که در دوران‌های متأخر، مسئله زنان در مغرب‌زمین از اهمیت فراوانی برخوردار شده است و به خاطر شنیدن یا مطالعه مسائلی ناقص از دیدگاه اسلام درباره زن و شخصیت او، مطالب غیر صحیح به طور فراوان شنیده می‌شود. در مقابل این برداشت‌های ناقص درباره زن، شما چه نظری دارید؟
- جعفری: نخست باید این مسئله را در نظر بگیریم که امروزه دیدگاه مغرب‌زمین درباره زن‌ها، نه تنها با دیدگاه اسلامی متفاوت است، بلکه حتی شناختی که اسلام درباره انسان به طور عام - چه مرد و چه زن - دارد، برای غرب مطرح نیست. البته نمی‌خواهم بگویم انسان در غرب، در هر زمانی و از هر دیدگاهی با انسان در اسلام متفاوت است، زیرا با توجه به ایده‌های عالی مذهبی و اخلاقی که در روزگار گذشته در آن سرزمین وجود داشته است و می‌توان گفت هم‌اکنون نیز آن ایده‌ها به کلی از بین نرفته است، اگرچه اقلیت اسفناکی از مردم به آن معتقدند، آنان نیز با شناختی که اسلام درباره انسان داشته است، مشترک می‌باشند.
- بر این اساس، منظور ما، دیدگاه امروزی جوامع غربی است که به خاطر عوارض تیتلیتاریانیسم (منفعت‌گرایی مطلق) و هدونیسم (سرخوشی و لذت‌گرایی)، انسان را تا حد دندان‌های ناآگاه ماشین درآورده، «حیات»، «شخصیت»، «من» و «جان» آدمیان را نه تنها از ارزش انداخته است، بلکه مورد انکار نیز قرار می‌دهد!
- همان‌گونه که می‌دانید، یکی از نتایج ویرانگر این نوع نگاه درباره انسان، اعم از مرد و زن، متلاشی شدن کانون خانواده و نابودی احساسات و عواطف عالی انسانی است که سقوط اخلاق را به دنبال دارد و بدین ترتیب، دیگر بار پرده‌هایی ضخیم بر چهره انسان انداخته شد. در نتیجه، کتاب‌هایی از قبیل *انسان موجود ناشناخته* تألیف الکسیس کارل به‌طور فراوان نوشته شد. بالاتر از این، پرده‌های ضخیم مذکور، موجب شد کم‌تر کتابی در علوم انسانی به عرصه تفکرات بشری عرضه شود که اعتراف به مجهولاتی فراوان درباره ذات و مختصات انسانی در آن‌ها دیده نشود.
- بنابراین، اگر مغرب‌زمین بخواهد درباره زن اظهار نظر کند، لازم است نخست خود انسان را، چه مرد و چه زن، حداقل از روی مختصات ذاتی و عارضی او برای بشریت معرفی کند.

یک اشکال دیگر این است: مغرب‌زمین معاصر، درباره شناخت زن و به‌طور کلی درباره انسان، اطلاعاتی اندک در اختیار دارد و درباره انسان از دیدگاه اسلام واقعاً معلومات لازم و کافی ندارد. این، یک قاعده کلی است که هر اندازه فاصله اقلیمی، فرهنگی و ایدئولوژیکی یک اظهار نظر کننده درباره موضوعات و مسائل طرف مقابل - که از دیدگاه علمی و بررسی‌های آن صاحب‌نظران به دور است - زیادتر باشد، از این اشتباه‌ها و خطاها فراوان به وجود می‌آید.^۱

اما شخصیت زن از دیدگاه اسلام، در قلمرو ارزش‌ها، هیچ تفاوتی با مردها ندارد و این دو در استعداد پذیرش فضایل عالی انسانی، با یکدیگر کاملاً مساوی هستند. این حقیقت در دو مورد از آیات قرآنی، صریح مطرح شده است:

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.^۲
ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را درک کنید (زندگی هماهنگ داشته باشید). به تحقیق، با فضیلت‌ترین شما در نزد خداوند، با تفاوت‌ترین شماست.

۲- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.^۳
به درستی که مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان قنوت گیرنده (عبادت کننده به‌طور عام)، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان خشوع کننده، مردان و زنان بخشش کننده، مردان و زنان روزه‌گیر، مردان و زنانی که ناموس خود را حفظ می‌کنند، و مردان و زنانی که فراوان خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای آنان بخشش و پاداشی بزرگ آماده فرموده است.

هم‌چنین، می‌توان گفت: آیه‌ای که صریحاً ارزش را بر مبنای ایمان و عمل صالح و اندوخته‌های ارزشی کردارها معرفی می‌کند، در این حقیقت صریح است که در هر دو صنف مرد و زن، ملاک حقیقی، فضایل اخلاقی و معنوی است، در صورتی که با آزادی و تلاش به دست آورده باشند:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ أَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.^۴

آن خصوصیتی را که خداوند به بعضی از شما در برابر بعضی دیگر داده است، آرزو نکنید. برای مردان از آن چه اندوخته‌اند، نصیبی است و برای زنان از آن چه اندوخته‌اند، نصیبی است و از فضل الهی که بخشاینده اختصاصات است، مسئلت نمایید. خداوند به همه چیز داناست.

○ کارودی: آیا زنان مسلمین نیز نقشی مؤثر در تمدن اسلامی داشته‌اند؟

۱- به عنوان مثال: منتسکیو در کتاب «روح القوانین»، کتاب شانزدهم می‌گوید:

«پریود در شرح حال محمد ﷺ می‌گوید: آن حضرت در سن پنج سالگی خدیجه را به نکاح درآورد و با او هم‌خوابه شد.» [روح‌القوانین / ۴۳۳ - ۴۳۱]. این تفسیر قطعاً مخالف واقع است. آن چه حقیقت دارد، این است: محمد ﷺ در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجهٔ چهل ساله ازدواج کرده است. اگر منظور عایشه باشد، باز گفتهٔ پریود صحیح نیست، زیرا اگرچه سن عایشه کم‌تر از سن خدیجه بوده، ولی پیامبر زودتر از بیست و پنج سالگی ازدواج نکرده است.

۲- سورهٔ حجرات / آیهٔ ۱۳.

۳- سورهٔ احزاب / آیهٔ ۳۵.

۴- سورهٔ نساء / آیهٔ ۳۲.

● **جعفری:** به نظر می‌رسد نقش زنان در تمدن اسلامی، هم به طور مستقیم و هم غیر مستقیم، جدی بوده است. البته منظور از تأثیر غیر مستقیم، آن نیست که زن‌ها نقشی ثانوی در تمدن داشته‌اند، بلکه همان‌گونه که می‌بینیم، تلاش‌ها و فداکاری‌های آنان در آماده کردن امکانات و زمینه‌های خانوادگی و تعلیم و تربیت فرزندان به انگیزگی اعتقادهای اسلامی، بسیار فراوان بوده است. حتی در مواردی که مادران در این جریان مسامحه می‌کردند، به عنوان این‌که آنان از انجام وظیفه «مادری» کوتاهی کرده‌اند، مورد توبیخ قرار می‌گرفته‌اند و بر عکس در صورت انجام این وظیفه مذهبی، مورد تحسین و تمجید واقع شده‌اند. اما در خصوص نقش زنان در تمدن اسلامی می‌توان گفت: به طور مستقیم، اساسی‌ترین نقش زن‌ها در تمدن اسلام، از مسیر علم و ادب و فرهنگ به معنای عام بوده است.

ما در کتاب *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، در پنج مجلد، تألیف عمر رضا کخاله، حدود سه هزار شخصیت زن می‌بینیم که از راه‌های مختلف عناصر فرهنگ اسلامی، در تمدن بزرگ اسلام شرکت کرده‌اند. هم‌چنین، کتاب‌هایی مانند *بلاغات النساء و سیر السالکات المؤمنات الخیرات* تألیف ابوبکر الحصنی و غیر آن، روشنگر این مطلب‌اند.

عبدالرحمن جامی می‌گوید:

صاحب فتوحات مکیه در باب هفتاد و سوم از فتوحات، بعد از آن‌که ذکر بعضی از طبقات رجال الله کرده، می‌گوید: شیخ ابو عبدالرحمن سلمی صاحب کتاب *طبقات المشایخ* درباره احوال زن‌های عابد و عارف، کتابی مستقل نوشته و شرح احوال بسیاری از ایشان را در بیان آورده است.^۱

اگر بخواهیم مقالات و فصولی را که در ترجمه و تحقیق و بررسی زن‌ها و تأثیری که آنان در فرهنگ پویا، هدفدار و تمدن‌زرف اسلامی داشته‌اند، مطرح نماییم، قطعاً بیش از ده‌ها هزار شخصیت زن در طول قرون و اعصار مشاهده خواهیم کرد.

در این‌جا، این نکته را نیز متذکر می‌شویم: تکلیف حیاتی مدیریت آشیانه خانواده که بیش‌تر به عهده زن‌ها بوده است، مانع از آن شده که نتایج کارهای فرهنگی آنان، نظرها را به خود جلب نموده و رسماً در کتاب‌ها و دیگر آثار نقل شود.

○ **گارودی:** به نظر شما، محبت و عشق موجود در میان زن و مرد، اصیل بوده و دارای جنبه هدفی است، یا تنها وسیله‌ای برای اشباع غریزه جنسی است که در مقدمه پدیده باهمیت توالد و تناسل به جریان می‌افتد؟
● **جعفری:** این مسئله باید به یک سلسله قضایایی که از حساسیت با اهمیت برخوردار است، تحلیل شود. از آن جمله:

۱- در این مورد، باید میان دو مفهوم محبت و عشق تفکیک قایل شویم. مفهومی که از محبت به ذهن انسان‌ها تبادر می‌کند، روشن‌تر و قابل درک‌تر از مفهوم عشق است. بنابراین، ممکن است بگوییم: محبت، نیازی به تعریف منطقی ندارد، زیرا مفهوم آن، یک امر بدیهی است، در صورتی که عشق به خاطر شدت پیچیدگی‌اش، غیر قابل تعریف است. پیچیدگی از آن جهت که عشق به یک محصول کیفی، از اشتیاق وصول در حدّ اعلا به معشوق است، که چیزی بالاتر از آن قابل تصور نیست. این اشتیاق، همه روابط، تداعی معانی،

تجسیم‌ها، اندیشه‌ها، تصورات و اراده‌ها را در استخدام خود قرار می‌دهد، مانند این‌که همه آن عوامل، کارگزار اشتیاق می‌باشند. شدت اشتیاق، گاه به اندازه‌ای است که عاشق، معشوق خود را عنصر شخصیت خود تلقی می‌کند، از آن‌رو که محبوب‌تر از آن، چیزی را در عناصر شخصیت خود نمی‌بیند. اگر معشوق را حقیقتی بالاتر از خود بداند، می‌خواهد خود جزئی از معشوق، یا فانی در او باشد. بحث در این مورد، بیش از آن‌که پاسخ اقتضا می‌کند، مورد نیاز نیست.

۲- محبت و مودتی که خداوند میان زن و مرد قرار داده، یک حقیقت اختصاصی است که میان هیچ یک از آن دو و دیگر واقعیت‌ها امکان‌پذیر نیست. ممکن است علت اصلی این محبت و مودت، به ضروری بودن تحقق بقای نسل آدمی مربوط باشد که به مقتضای حکمت متعالی خداوندی به وجود آمده است. خداوند سبحان این کشش و جذبۀ شگفت‌انگیز را جزء آیات الهی معرفی فرموده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

و از آیات خداوندی، این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با آن‌ها آرامش بگیرید، و میان شما مودت و مهربانی قرار داد. در این خلقت، آیاتی است برای کسانی که به تفکر می‌پردازند.

۳- با نظر به منشأ اصلی این محبت و مودت که یک امر ذاتی برای به راه انداختن جریان تناسل است، می‌توان گفت: آن از حوزه ارزش‌ها بیرون است، زیرا اگر این محبت سیر تصاعدی هم داشته باشد، در نهایت از یک عامل ضروری سرچشمه می‌گیرد. اختیار که بدون آن، پدیده‌ها و فعالیت‌های بشری بهره‌ای از ارزش ندارند، در این مهر و مودت دخالتی ندارند و جریان خام و یک بُعدی آن، در همه جانداران وجود دارد. بنابراین، مهر، محبت، مودت عالی و تصعید یافته مرد به زن یا زن به مرد، از زمانی شروع می‌شود که از مجرای ضرورت تناسل بالاتر برود و به عنوان یک «انسان» دارای مزایای اخلاقی و فرهنگی والا پذیرفته شود. زیبایی، حقیقتی است که در جذب زن به مرد یا مرد به زن، تأثیری با اهمیت دارد و چون کشش به وسیله زیبایی باز یک امر ضروری است، بر این اساس می‌توان گفت: مهر و محبت حاصل از زیبایی اگرچه می‌تواند منشأ ارزش‌ها باشد، ولی خود یک ارزش تکامل یافته نیست.^۲

این حقیقت درست است که: لذت و انبساط حاصل از احساس زیبایی محسوس، این مسئله را می‌تواند تأیید کند که مطلوبیت دریافت زیبایی و احساس لذت از آن، حقیقتی مستقل است و جنبه وسیله‌ای ندارد، به این معنی که: انسان از دریافت زیبایی، بدان جهت که زیباست، لذت می‌برد.

توضیح بیش‌تر: احساس لذت و انبساط از زیبایی، یک پدیده انعکاسی محض از راه حواس طبیعی به درون آدمی نیست، بلکه این احساس، معلول فعالیت‌های بسیار عالی درون «مغز» یا «من» است که مافوق (فرا تر از) انعکاس محض آئینه‌ای می‌باشد. بر این اساس، درک زیبایی و احساس لذت و انبساط به وسیله درک مزبور، مخصوص انسان است. قوی‌ترین احتمال برای دریافت علت لذت و انبساط مزبور این است که هر زیبایی، یا

۱- سوره روم / آیه ۲۱.

۲- بعضی از فضایی که در جلسه حضور داشتند، پیشنهاد کردند این مسئله تا حدودی بیش‌تر توضیح داده شود که استاد جعفری نیز مطالب بعدی را اضافه کردند.

به طور مستقیم یا به طور غیر مستقیم، پدیده‌ای از کمال را به ذهن آدمی منتقل می‌کند. بر مبنای همین احتمال قوی است که ما زیبایی محسوس را بدین ترتیب تعریف می‌کنیم: «زیبایی، نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است.»

این‌که گفته شده است: هر اندازه، هر یک از اجزای مجموعه نگارین بتواند وجود خود را بدون ایجاد مزاحمت به وجود جزء دیگر و بدون تحمل مزاحمت از آن وجود ارائه بدهد، آن مجموعه زیباتر است، از این‌جا روشن می‌شود برای آن‌که یک نمود زیبا واقعاً موجب احساس لذت و انبساط باشد، لازم است بتواند حقیقت یا حقایقی از واقعیت مطلوب هستی را تداعی کند. در نتیجه، در پشت پرده یک صورت زیبا، اگرچه در عالی‌ترین درجه زیبایی هم باشد، اگر اختلالی در اعتدال مغزی یا روانی احساس شود، بدون تردید تأثیر آن زیبایی را در درون تماشاگر به خاطر لذت و انبساط کاهش خواهد داد.

اگر در زیباترین چشم‌های یک انسان، نگرش خودپسندی و یا توهین به تماشاگر احساس شود، قطعی است درون چنین تماشاگری، در برابر آن زیبایی، احساس لذت و انبساط ناب و طبیعی پیدا نمی‌کند. یا اگر یک انسان بسیار زیبا، قاتل یک یا چند انسان به شکل قتل عمدی باشد، یا کسی که زیبایی خود را مانند یک کالا به معرض سوداگری درآورد، حتمی است که زیبایی چنین شخصی، برای کسانی که از کثافت و لجن درونی وی اطلاع دارند، هیچ لذت و انبساطی به ارمغان نخواهد آورد. بنابراین، می‌توان گفت: مصادیق و زیبایی افراد، حقایق مطلق نیستند. نرون زیبا و خونخوار را فراموش نکنید!

۴- هنگامی که زن یا مرد، از مشاهده زیبایی محسوس، به درک زیبایی معقول نایل شود، در این هنگام می‌تواند به انگیزگی زیبایی معقول به طرف مقابل خود مهر و محبت ارزشی داشته باشد. این، نهایت آرمان انسانی است که اگر شهوت پرستان و خودکامگان امان بدهند، بشر نهایت استفاده تکاملی را از آن خواهد کرد، ولی متأسفانه همان‌گونه که می‌دانید، امروزه در بسیاری از جوامع که حتی خود را «پیشرفته» نیز نامیده‌اند، مهر و محبت ناب و اصیل و زیبایی محسوس و معقول و ارتباط آن دو با یکدیگر، جای خود را به یک عده مفاهیم مبتذل و آرایش کالا داده است. اگر ما تاریخی را که بالزاک در توصیف عشق و محبت زن و مرد به یکدیگر به «درشکه‌های کرایه‌ای» توصیف کرده و می‌گوید: «معنای عشق در این دوران، چیزی جز درشکه کرایه‌ای نیست»، حدود سال ۱۸۳۰ میلادی تعیین کنیم که مفاهیم فرهنگ انسانی تا حدودی رواج داشت، امروزه می‌توانیم بفهمیم آن مفاهیم آرمانی انسانی تا چه درجه‌ای سقوط کرده است!

- گارودی: به نظر شما، آیا زن هم مانند مرد می‌تواند به عرفان والا موفق شود یا خیر؟
- جعفری: آری، امکان دارد. تعداد زن‌های عارف در تاریخ اسلام فراوان بوده است. عبدالرحمن جامی در کتاب **نفحات الانس** چنین می‌گوید:

صاحب فتوحات در باب هفتاد و سوم، بعد از آن‌که طبقات مردان عارف را ذکر می‌کند، می‌گوید: هر آن‌چه از این اشخاص به نام مردها ذکر کردیم، بعضی از آنان زن هستند، ولی نام مردان در این موارد غلبه دارد. به یکی از عرفا گفته شد: ابدال چند نفرند؟ جواب داد: چهل نفر. به او گفته شد: چرا نگفتی چهل مرد هستند؟ در جواب گفت: در میان آنان، زنان نیز وجود دارند.^۱

جامی سپس نام‌های تعدادی از زنان عارفه را ذکر می‌کند که تعداد آن‌ها از سی نفر تجاوز می‌کند:

۱- رابعه عدویه ۲- لبابة المتعبدة ۳- مریم البصریه ۴- ریحانه والهه ۵- معاذة العدویة ۶- العابدۃ ۷- شعرانه ۸- کردیه حفصه ۹- رابعه شامیه ۱۰- حلیمه ۱۱- حفصه اخت سیرین ۱۲- امّ حسان ۱۳- فاطمة نیشابوریه ۱۴- زیتونه ۱۵- فاطمة البردعیه ۱۶- امّ علی زوجة احمد بن خضرویه ۱۷- امّ محمد والدة شیخ ابو عبداللّه بن خفیف ۱۸- فاطمه بنت ابی بکر ۱۹- فضّه ۲۰- تلمیذة سرّی سقطی ۲۱- تحفه ۲۲- امّ محمد ۲۳- بیبیک مرویه ۲۴- دختر کعب ۲۵- فاطمة بنت المثنی ۲۶- جاریة سوداء ۲۷- امرئة مجهوله ۲۸- جاریة مجهوله ۲۹- امرئة مصریه ۳۰- امرئة مصریه اخرى ۳۱- امرئة خوارزمیه ۳۲- جاریة حبشیه ۳۳- امرئة اصفهانیه ۳۴- امرئة فارسیه.^۱

می‌دانیم که عبدالرحمن جامی در سال ۸۱۷ هجری قمری، در ولایت جام خراسان تولد یافته است. اگر فرض کنیم او این کتاب را در چهل سالگی نوشته باشد، یا تاریخ تألیف کتاب در سال ۸۵۷ بوده باشد، تردیدی نیست که از آن تاریخ تا امروز، عارفه‌هایی از صنف زن وجود داشته‌اند که یا به صورت متفرقه در کتاب‌های مربوطه نامی از آنان برده شده است، یا مانند حقایق دیگر، زیر گرد و غبار تاریخ پوشیده مانده‌اند. محی‌الدین ابن عربی نیز چند نفر از زنان عارفه را نام برده است:

۱- مریم بنت محمد بن عبدون که با ابن عربی ازدواج کرده است ۲- شمس امّ الفقراء ۳- امّ الزهراء در اشبیلیه ۴- گلپهار مشهور به ستّ غزاله ه روح القدس.

با توجه به معنای «عرفان»، نمی‌توان صنف زنان را، چه در قلمرو نظری و چه در قلمرو علمی، از این نعمت عظمای الهی مستثنی ساخت، زیرا همان‌گونه که تاریخ اسلامی تعداد بسیار قابل توجهی از زنان را نشان می‌دهد که از حکمت و عرفای نظری برخوردار بوده‌اند، هم‌چنین افرادی فراوان از شخصیت‌های زن را بیان می‌کند که از «عرفان عملی»، بهره‌مند بوده‌اند. در این دوران، خود ما بانوانی را مشاهده کردیم، مانند خانم امین اصفهانی و بعضی از شاگردان ایشان که به هر دو مقام عرفان نظری و عرفان عملی نایل آمده بودند. در جلسات عرفانی اینجانب، اشتیاقی که از زنان عارفه به فراگیری حکمت و عرفان مشاهده می‌شد، چندان تفاوتی با مردان نداشت.

نهایت امر، صنف زنان پس از ازدواج، به خاطر تکالیف حیاتی آشیانه خانواده، از رفتن به مقامات عالی عرفان و حکمت ناتوان می‌شدند. در عین حال، عده‌ای قابل توجه از آنان با احساس به این‌که عمل به تکالیف اداره اعضای خانواده، خود نیز شعبه‌ای از عرفان عملی و نیازمند عرفان نظری است، بنابراین به مسیر خود ادامه می‌دادند.

○ گارودی: آیا اسلام در نصف قرار دادن ارث زن با مرد، در حقّ زن کوتاه نیامده است؟

● جعفری: چون که عمده‌گردونه اقتصاد، با نیروی عضلانی و فکری مردها به حرکت درمی‌آید و در این مسیر همواره مردها هستند که تحت فشار عوامل خردکننده اقتصاد، انرژی‌های فکری و عضوی خود را مستهلک می‌نمایند، از طرف دیگر مخارج عایله در بیش‌تر موارد به عهده مردهاست، بنابراین سهم ارث مرد در چند مورد - نه در همه موارد - از زن بیش‌تر است.

از طرف دیگر، زن به خاطر عوامل جنسی خود و هم‌چنین دوران قاعدگی و بارداری، نمی‌تواند در تولید و دیگر جریانات اقتصادی شرکت کند، خصوصاً از حیث ضرورت تربیت عاطفی و احساساتی کودکان و نوجوانان

- که مجبور است مخارج او از ناحیه مرد تأمین شود که در اصطلاح فقه اسلامی آن را «نفقه» می‌گویند.
- گارودی: یک سؤال شخصی هم دارم: من پشت سر همسر به عنوان نماز جماعت، نماز خوانده‌ام. آیا این صحیح است؟
- جعفری: خیر، زیرا اقتدای مرد به زن در نماز صحیح نیست. علت عمده آن، احتمال تحریک به سبب رکوع و سجود زن برای مرد است.